

قانون بهار

• شاعر: قیصر امین پور
• تصویرگر: هدا حدادی



که بود از دور آمد بار دیگر؟
که از نو سبز شد صحرا سراسر
به زیر سقف، باز آمد پرستو
به روی بام، باز آمد کبوتر

درختان جامه‌های نو خریدند
لباس کهنه‌ی خود را دریدند
که بود از دور گل‌ها را صدا کرد؟
که از خواب زمستانی پریدند؟

که گل را داد دستور دمیدن؟
به آهو داد فرمان رمیدن؟
درخت میوه دور از دسترس بود
که داده شاخه را درس خمیدن؟

که بود از دور آمد؟ آشنا بود
طنین گام‌هایش بی‌صدا بود
کتاب سبز برگ و گل به دستش
رسولی از رسولان خدا بود

چه فصلی؟ فصل گلگون بهار است
رگ گل‌ها پر از خون بهار است
زمین خفته را بیدار کردن
نخستین اصل قانون بهار است.

مدرسه‌ی گل‌ها

• شاعر: رابیندات تاگور
• ترجمه‌ی حبیب یوسفزاده

هنگام باران بهاری
نسیم می‌وزد بر نیزارها
و می‌دمد بر ساز بادی‌اش، در میان بامبوها

آن گاه نمی‌دانم از کجا، ناگهان
هجوم می‌آورند انبوه گل‌ها بر چمن

من فکر می‌کنم
گل‌ها درس و مشق دارند زیر زمین
و انجام می‌دهند تکالیف شب را دور از چشم آن و این

باران که بیاید
زنگ تفریح گل‌ها آغاز می‌شود.

